

همراهی ایشان نمودند و رخصت ارزانی داشتند فردای آن
 فوج مرهقه از لشکر نظریه پیکر جدا شده و همگرای سمت پونه شد روز
 دوم نواب معلى القاب بدیره نواب سکندر رجاه شریف
 بروند و خلعت و جواهر و اسپ و فیل توابع گرفته از انجا
 رخصت شده آمدند بعد از آن هفتم ماه اپریل نواب سکندر رجاه
 و اعظم الامراء سيف الیهک و رای رایان و رای شام لعل
 بهادر جغت رخصت بدیره لار و صاعب شریف آوردند
 ازین طرف نیز سب الیهارج همه رسمیات بعمل آمده
 و انگاه تنزیه فریقین روداد پس از آن نواب معلى القاب
 شهزادگان را همراه گرفته با چندین کوچ و مقام شانزدهم ماه می
 متصل قلعہ انبور پر تو نزل افکنند فردای آن سرد اوراق
 با چند کس از رفیقان خود که اکثری متوطن آنمکان بودند
 بدیدن قلعہ رفت بانی این قلعہ راجه بود بکمال ثروت و نخوت
 از نسل پاندان که تمام ملک کرنا تک از سرحد
 باغ ارم تاسیت بن رامیسر بقبض و تصرف خود داشت
 و چون بملک بالا گهات از قوم نایر قهرمانی بود پر صولت که تسخیر
 ملک پائین گهات اراده میداشت چنانچه در میان
 هر دو راجه همیشه جنگ میماند ازین جهت راجه ملک کرنا تک
 برای حفاظت ملک خود قلعہ مذکور ساخته بود در زمانت

و متانت قلعه مزبور را از اینجا قیاس باید کرد که از وقت
 احداث تا این زمان قریب هزار سال گذشته هنوز عمارت
 قلعه روی کهنگی ندیده و ترمیم طلب نگردیده اگر این حصار را با
 دژ و دین ماژندران نسبت دهند بجاست بعد از آن اضعف
 الخلاق بتقریب سیر مکانات درون قلعه رفت استحکام
 در دیوار و متانت سقف مکانات قلعه مذکور آنچه شکریر
 در آید محل استعجاب تواند بود لاجرم عنان شبده یز قلم را انعطاف
 نموده بمطلب می پردازد که از بستن ماه می با کوچه های متواتر تاریخ
 بیست و نهم ماه مذکور داخل شهر چیناپتن شده نواب
 معلی القاب بسوی امیر باغ عمارت کرده نواب والاباه بهادر ره گرا شدند
 و نواب والاباه و عمده الامرا بهادر که با چشم و خدم منتظر مقدم
 فیض توأم بودند بمحدر رسیدن سواری خاص با استقبال رفته
 بانواب معلی القاب معانقه و مصافحه نموده رونق افزای
 آن مکان گشتند و شهزادگان را درون قلعه بحویلی دل
 چسپ و عالی نشان فرستادند هنگام عبور شکر از شهر
 چیناپتن عجب انبوهی و طرفه شکوهی از نظار گیان بنظر در آمد که
 هر ضیاع و شریف از انانث و ذکور بالباسهای رنگارنگ
 و ساز و سامان گوناگون بیرون شهر دور بسته ایستاده
 تماشا میکردند و اهل سواری بر اسپان خاصه زمین زرین

بسته و سلاح بران راست کرده نموداری شدند و جمعی پالکی
 سوار با طمطراق بسیار برسم استقبال می رفتند حتی جماعه نسوان
 هم بیاعنه شوق از بالای سقف و رخنه دیوارها نظارگی
 بدایع قدرت آفریدگار بودند که قادر برحق چگونه خاص خود را
 بافتح و نصرت از بالای قحط و عسرت غانم و سالم باز آورده
 چون جان در تن و روح در بدن در این ملک متمکن گردانید
 سوقیان و اهل حرفه در دست و کاکین هرگونه نشایس
 در غائب فراهم چیده بازار بیع و شریک گرم داشتند باجموم تماشا بیان
 و از دوام نظارگیان بشوق مشاهده جمال باکمال آن یوسفان
 زندان فرقت و غربت و عزیزان مهر حرمت و عزت
 یعنی شهزادگان و الودمان که همراه لشکر نظر نشان بودند
 سان زینجا جویای لقابدان درجه بود که توان گفت که تراحم
 از نظار حاجب تماشا گردیده کم کسی را دیدن جمال جهان
 آرای ایشان اتفاق افتاد الغرض آن نور چشمان سلطان
 ذیشان را چون مردم دیده غایب از چشم زخم مردمان
 در حدقه قلعه چینا پتن که از آشوب قتن ماسن بود نشانیده سلامی توپها
 سر کردند تا آن زمانکه جناب نواب معالی القاب وارد آنجا بودند
 بعد یکروز همیشه برای دیدن شهزادگان و الایبار درون قلعه
 شریف فرامی شدند بعد چندی باحاطه گرفتگی خاطر شهزادگان

ممدوح که دوام ممکن در یک مکان اگر چه روضه جانان باشد
 موجب آن میگردد این معنی را خاصه از متقیضات طبع بشری
 قیاس کرده متصل قلعه مذکور قطعه گلزمین فردوس برین که
 عمارت رنگین و فضای دلنشین و است برای سیر
 و تفریح طبع شهزادگان تجویز نموده بنظر اینکه طبایع میان
 مائل گلگشت باغ و بستان و لهور و لعب می باشد چنین
 مقرر ساختند که هرگاه خواسته باشند از قلعه برآمده مع استاد
 و اتالیق که بهمراهی ایشان از حضور سلطان ذیشان مامور بودند
 روزانه بسیر و تماشای آن گلزمین و شبانه درون قلعه آمده بآرام
 و استراحت می پرداخته باشند

روایات منشی حمیدخان ملازم نواب گورنر جنرل لارڈ
 کارنوالس بهادر که درین مهم حاضر بود با تمام رسیده؛

ذکر تولد بادشاه و الاشان طیپو سلطان و خصوصیات تعلیم و تربیت ایشان ؛

سلطان گیتی ستان حضرت طیپو سلطان یستم شهر
ذیحجه روز شنبه سنه ۱۱۶۳ هجری قدسی مطابق ۱۷۴۹ م بولادت
پر سعادت خویش و دودمان جدی را مسور گردانید مادرش
دختر نواب میر معین الدین بود میگویند که این بانوی پاکدامن
بر وفق عادت و عقیدت ستمه هندوستان بزیارت
پارسای طیپوستان نام که در آن بلاد بکشف و کرامت
و اجابت دعوت شهره آفاق بود رفته در یوزه هست در باره
سلامت و صیانت آن بارگرا ان امانت نمود دعوتش
قرین اجابت گردید و آن مرد پاک نهاد او را بشارت داد
که فرزندش بادشاهی عظیم الاشان خواهد گردید و فرمود تا او را بنام
طیپو موسوم سازند چنانچه بر حسب اشارت آن مرد پاکبزه خو
آن فرزند ارجمند با اسم طیپو خوانده شد پدر بزرگوارش
فاضلان ما هر گونه دانش و هنر و استادان کامل هر نوع علم
و ادب از هر کشور و دیار طلبیده فرزند گرامی خود را بتاکید نام فرمانداد
تا بذل جهد در اکتساب علوم نماید و اوست خود را بر اقتنای
کمالات دانش و هنر مقصور فرماید چنانچه طیپو سلطان از همه

علوم بهره دافی اندوخته و نیز در آداب سپاه‌گیری و مصارعیت و تیراندازی و گوی بازی و اسپ بازی و غیر آن در صغیر سن تربیت یافته و در سن بلوغ آداب حرب و ضرب و قواعد رزم و جنگ فرنگ نیکو آموخته بود نخستین بار که مهارت و چابکی او در فنون سپاه‌گیری و مصافح آراسی جلوه ظهور نمود در سال ۱۷۷۷ ع و ۱۷۷۸ ع بود هنگامیکه حیدر علی خان بناخت و تاراج کرناٹک اشتغال داشت در آن زمان سلطان نوزده ساله بود و بر پیشی گران از سواران سبک‌عنان سپه‌سالاری داشت و مصدر نهیب و غارت عظیم گردیده حدود مجاور مدراس را یکسر خراب و دیران ساخت کافه سپاهیان اهل سیف و عامه دیوانیان اهل قلم عظمت و جمال عهد سلطنت او را پیش از وقوع از صفحات آثار و اطوارش مطالعه می نمودند در ماه جولای ۱۷۸۰ ع هنگامیکه افواج حیدر علی خان مانند سیلاب جوشان و دمان بر بوم و بر کرناٹک فرود بخته سرکردگی فوج میسره تفویض سلطان نموده شده بود و این بهره لشکر که از هر ده هزار سوار و خوار و شش هزار پیاده جرار و دوازده ضرب توپ میدانی باطلوی وجود پذیرفته از بهر تسخیر مرز بوم سرکار است شمالی نامزد شده بود ششم سپتمبر با جمعیت مسطوره با ضمیر هشت هزار مرد دیگر که یکمک او در قیادت خالش میر علی رضاعان بهادر که ملحق او گردیده بود بر سر فوج کرنیل بیلی

در حدود پریپالم حمله آورد و لیکن پس از ستیز و آویز درشت
از میدان کارزار کناره گرفت اگر چه بر اعدای بکام دل مظفر و فیروز
نگر دید باری بغارتیدن ذخیره و بنگاه ایشان را بروز سیاه هزیمت
خوردگان نشاند در جنگ دهم روز همان ماه فوج انگریزان یکسر نیست
و نابود گردانیده شد و پس از آنکه اربابهای بار دست کرنیل بیانی را
سوخته و پراکنده بود سواران خود را پیش رانده بر افواج انگریزی
زد و از هم پاشید مورد غایت تحسین و آفرین والد ماجدش گردید
و از آن روز پس روشن اختر خود را از مهین سپیداران و گزین
سر لشکران پنداشت در آن هنگام که حیدر علیخان محاصره آرکات پرداخته
قلعه گیان را بر تسلیم مظفر ساخته طیپو سلطان حاضر بود و بر کارهای قلع و کشائی
مبتنی بر کمال هنردری و چابکی و زور مندی ناظر و از آن پس خودش
بنفس نفیس محاصره دیلور و چنگلیط و دند یو اش اشتغال ورزید
و در سال ۱۷۸۱ع هنگامیکه حیدر علی خان با جنود خود متوجه سمت جنوبی
شده بود تا بر سرتر چنابلی حمله برد طیپو سلطان را با جمعیتش پس
گذاشته تا کار محاصره دیلور و دند یو اش بانجام رساند و لیکن با سماع
خبر فیروزی سرشمیری کو طدر پور طونو و از تمامی جد و جهد که در استفتاح
این قلاع بکار می برد دست برداشت و هر دو کس پدر عالی گوهر
و پسر بلند اختر همت برنگاهداشت فوج جدید و جبر آهنر نقصان
که درین رزم و پیکار صورت گرفته برگماشتند بعد ازین طیپو سلطان

بتجدید کار نامه رستمی پرداخته و نام مرده دلیری در هندوستان
 زنده ساخته فوج کرنیل بریتانوی بطرادر هینز دهم فبروری سال ۱۷۸۲
 برکناره رودخانه کولیرن تمام تر زود خست میگویند که او چنانکه
 درین رزم و سینه زور مردی و مردانگی خود بر خویش و بیگانه وانمود
 همچنان سنگدلی و بیرحمی خود را نیز هویدا گردانید و اگر موشیر
 لالی و دیگر منصبداران جماعه فرانسیس بشفاعت و جاتجشی
 اسیران دشمن سعی نمودند می رفتنفسی از فوج هزیمت یافته
 انگریزی از دست سیاستش جان سلامت بنردی بسیاری
 از منصبداران انگریزی که زخمهای کاری خورده بودند روانه
 سریرنگپتن گردیدند روز ناین اسیران سکین در تاب آفتاب
 می سوختند و شبها در خیمه تنگ مانند میشان و گادان در آورده
 میشدند پس ازین واقعه انگریزان با جماعه مرهقه عقد صلح و صلاح
 موبد بستند و در ایشان بارای آن پیدا گردید که افواج خود را
 باستخلاص کرنا تک بفرستند چنانچه فوجی گرانمایه براه دریا بسرکردگی
 کرنیل هسبرطن در ماه آگسط از جزیره بنبسی فرستاده شد تا
 برمرز و بوم مایبار پورش کند کرنیل مسطور در کلبیکوت فرود آمد
 و در عرصه قلیل آن شهر را بتصرف خود در آورد سپس بدین فیروزی
 قوی دل گشته کرنیل مذکور در اندرونی بهره مایبار و ستیازی
 نمودن آغاز کرد و راه پالیکاچری برگرفت و قلاع پانیاری و رام

گرمی و سنگاری کوته با دیگر بقاع عصبین و استوار که مشرف اند
 بشارع عامیانه جز آن عبور لشکر را راهی نبود و سخر گردانیده
 سیر حاصل محالست تنجاور و مالوه را از تنهایی لازم یورش و لشکر کشی
 دارناید. بمجرد رسیدن خبر تگ و تاز کرنیل هسبرطن سلطان
 سرعت بادوزان با فوج دریاموج خود قطره زمان در رسید
 تا بدافعه یغماگران پردازد لشکر انگریزی نهم ماه اکتوبر بظاهر شهر
 یالیکا چری رسید ولیکن چون کرنیل هسبرطن آن مقام را استوارتر
 یافت از آنچه گمان داشت و خبر وصول لشکر گران و بنال اودر
 افواه عوام افتاده بود بنا بران صلاح وقت و بده از ان مهملکه کنار
 گزیده ولیکن در اثنای کوچ اول روز فوج محافظانقلعه و جمعیتی گران
 از سواران سلطان که پیشتر از فوج انگریزی رسیده بود بتعاقب
 فوج انگریزی پرداختند و اسباب و اذوقه ایشانرا بسیار
 بغارت بردند سلطان عزیزمت آن داشت که بهر هیچیکه دست دهد
 افواج خود را در میان ساحل دریاد جنود انگریزی در اندازد و بدینوسیله
 راه نجات و گریز برایشان سد و گرداند اگر چه تدبیر آن
 سپهبد ارنامدار با کمال هوشمندی و چابکی بکار رفته بود ولیکن از غایت
 عزم و احتیاط کرنیل هسبرطن منسوبه آن سپهبدار ستوده فرجام
 نیک انجام نگردید و فوج انگریزی سلامت یستم نوبتر
 بموضع یانپاری رسید پس از آنکه گوناگون زحمت و مشقت

از رهگذر تعاقب و حملات سواران سلطانی خاصه در روز
پسین کوشش بر کشید قلعه پانیاری متصل دهانه رودی بزرگ
بر ساحل دریای شور بترسب چهل میل انگریزی بر جانب
کلیکو واقع است کرنیل مکلود با فوجی سبکمایه باعانت
کرنیل هسبرطن بدو پیوست و کرنیل مکلود نسبت بکرنیل
هسبرطن بمرید قدامت خدمت امتیاز داشت هرکردگی شکر
بدو باز گردید پس از آن بزودی افواج خود را بمقام شایسته
کارزار متصل دریانها ده میسر و میمنه و مقدمه آن را بمورچال و پشته
محکم ساخت و سپهبدان آن جهاز است پادشاهی چونو دپند پجری را
فرمان داد تا هر قدر نزدیک تر بساحل ممکن باشد لنگر اندازند
تا توپهای مراکب بحمايت شکرگاه پردازند هنوز درین
نظم و نسق بودند که لشکر سلطان که از هشت هزار پیادگان خو خوار
و چار صد مرد فرنگی و ده هزار سوار جرار و بیمر شریفا گران وجود
پذیرفته بمقابله معسکر انگریزی فرود آمده چند روز بسر دادن اتواپ
پرداختند آخر سلطان موصوف پیادگان خود را در سه رده منقسم
ساخته موشیر لالی با جوانان ملک خود بقیادت یکی از آن
سه رده پرداخته بر صفوف افواج انگریزی پردازد لانه بتوانر حمله آورد
ولیکن ناکام بازگشت و دو صد کس از فوج سلطانی کشته شدند
و جنود قاہره از رود پانیاری عبور نموده بر جانب دیگر رطل

اقامت انداخت شب یازدهم ماه دسامبر منتهی به اخبار
 وحشت بار رحلت والد بزرگوار اورا گو شکر از سلطان
 کردند بناچار بر جناح استعجال بصوب سریر نگین نهضت
 فرمود و بیست و سه ماه دسامبر سنه ۱۷۸۲ ع بر سر حکومت جلوس
 فرمود و پس از داگزارش رسوم متمداری و ضبط و ربط ضروری
 امور مملکتی بصوب ممالک آرکات باز گردیده بتصدی
 منصب جلیل سپهسالاری افواج پرداخت ولیکن خبر تسخیر
 جنریل میتھوس ادنور را دتکرار استماع اخبار فیروزی افواج
 انگریزی در نواح بدتور دور جوار ساحل ملیبار سلطان رابران
 آورد که از تمامی فتوحات حالی و فیروزیهای متوقع استقبالی
 در ممالک آرکات دست واکشیده متوجه حمایت و عراست
 ممالک محروسه خود که در نظرش بیشتر قدر و منزلت
 داشت گرد و چنانچه افواج سلطانی از راه چنگامه در اوایل ماه مارچ
 سنه ۱۷۸۳ ع برگزشتن آغاز کرد تا آخر ماه متغیسی در مملکت
 آرکات نماند سلطان موصوف باغایت سعادت کوس
 ارتحال بصوب بدتور بنواخت و با حشر بمر از افواج در اوایل
 ماه اپریل در ظاهر بدتور نمودار گردید جنریل میتھوس که ساوک او
 درین مهم یکسر مقارن خطا و غفالت است بجای آنکه مقام
 جنگ شایسته و دره تنگ کومستان که پناه گاه مستحکم

بودی بدست آوردی تا از انجا به سنگام ضرورت و اضطراب
ممکن بودی که بسوی اونور یا دیگر بقاع محکم و حصین باز گشتی و در انجا
هر گونه مدد و اذوقه از راه دریابده و رسیدی خود را در شهر بی پناه
بدنور عرضه یکسرا فواج بحر امواج میسور که قیادت و سرکردگی آن
بنفس نفیس امیر صائب تدبیر باز بسته بود ساخت و بناچار
تن به بیچارگی و مجبوری و محصوری در داد فوج انگریزی ششصد
مرد فرنگی و یک هزار و ششصد سپاهی هندوستانی بود با این جمعیت
سبکمایه جنریل پخته کار مامندی آن گردید که بی محابا بدافع و مقابله
شکرگشن سلطان که یک لک نفر میر سید پرواز و لیکن
در اندک زمانه بگام اضطراب راه فرار پیمود. حکم ضرورت در حصنی
متحصن گردید و شهر بر غنیم مظفر و اسپر دپس از آنکه پانصد مرد را
از بهین جوانان خویش بکشتن داد بود برخی از سپاه گران خود را
سلطان فرمان داد که محاصره حصن پرواز و جمعیتی گرانمایه را
از ان سوی شاهراه روانه کرد تا در انجا اقامت گزینند و در
کمینگاه اعادی هوشیار نشیند بدین منظر راه بازگشت بر قلعه گیان
بر بست چنانچه پس از هفده روز سخت برگشتگان اهل
حصار بدنور بر سبیل اضطراب سر تسلیم پیش نهاده تن با سیری
در دادند این بود قول و قرار با قلعه گیان که عمرت اهل قلعه مسلم
داشت شود و اسلحه شان بر پشته قلعه توده کرده شوند آن مال

و خواسته که خاص ازان ایشان است نزد خود نگاهدارند و آنچه ازان سرکار کنپنی بهادر باشد تسلیم کنند و باید که ایشان از کوتاه ترین راه تا ساحل بروند و از آنجا بر جهاز نشسته به بنی رودانه شوند در راه و منزلگاه با ذوقه و دیگر حواجی باری کرده خواهند شد و صد کس از سپاه بیان جنرل خودش با اسلحه خویش پاسداری وی پردازند بیست و هشتم اپریل سنه ۱۷۸۳ ع سپاه سطور از قلعه بیرون آمدند و سلاحهای خود را توده کردند و چون قریب یک میل راه از بد توری طی کرده رحل اقامت انداختند گرواگردشان جنود سلطانی محیط بود روز دیگر بر جنرل و علمدارانش چنان فرمان رفت که در حضور امیر حاضر گردند و پس از پردهاش در قید سخت داشته شدند بعد دو روز منصبه اران لشکر و بخشی فوج و داروغگان طلبیده شدند و همچنان در بند و قید داشته بخشی بخیرگاه باز آمد و منصبه اران با رسوائی تمام پیش امیر برهنه ساخته و پرده بیده شدند زربسیار نزدشان یافته شد شانزده روز در آفتاب گرم برهنه تن پابزنجیر تا آنقلعجات که در اندرونی بهره مملکت اند رفتند اگر چه این معنی متیقن است که جنرل در سختی تمام مرد ولیکن در کدام اذیت خاص مرد هیچ معلوم نیست و احتمال قوی است که با تعذیب سخت سرش بریده باشند و منصبه اران

دیگر نیز همین تاجابه جانگزا چشیدند و سلطان شرایط نسایم را نسبت بقا عکبان مسطور بشکست و بدین گونه عذاب شهید ایشان را عقوبت کرد بعلمت آن مال و متاع دزدی که جنریل میتهوس در بدآور یافته و هوسناکانه سلوک آنسپاه در باره یورشش کردن و گرفتن بعضی محال را که در مملکت محروسه او بود چنانچه این همه مراتب را سلطان خودش بیان میکرد بهر صورت این معنی نیز قرین قیاس است که مجبور گردیدن او از تسخیر مملکت آرکات از جهت تاخت و تاراج که این فوج انگریزی در ممالک محروسه او مصدر آن شده یکی از آن بواعث بود که او را برای نگونه سیاست و عذاب بر نهج انتقام تحریض نمود پس از استیخا ص بدآور سلطان موصوف بزودی بالشکر جزار و شریشمار بجانب منگاور نهضت نمود و ازین رو که آن مقام از بنا در نامدار ممالک محروسه او بود انتزاع آن بتخصیص وجهه است والا نه است او گشت اگر چه قشون چهل و دوم و چند پلتن از سپاهیان هندوستانی در قیادت میجر کنبل بحراست آن مقام ینکواشتغال می نمودند ولیکن با وجود انبوه سجد که همراه سلطان درین سابق بود کار محاصره و مهام قلعه کشائی همگی بر فوج فرانسیس که ممدو معاون او بود افتاده چنانچه همین جماعه بپراوردن

مورچال و دمد مد بذران جهد نمودند و بمساعی ایشان در اوائل
 ماه جولائی آنچنان زلزله در بنای حصار راه یافته بود که هر روز محصوران
 توهم یورش میداشتند مقارن اینحال خبر صلح و آشتی که در میان
 طبقه انگریزان و جماعه فرانسویسان در فرنگستان منعقد شده بود
 در معسکر سلطانی رسید بمحرد استماع این خبر فرانسویسان فوج
 سلطانی از قتال و جدال با انگریزان ابا نمودند سبوح این واقعه
 سبب غایت غضب سلطانی نسبت بجماعه فرانسویس
 گردید و چون نیکو میدانست که سپاه هندوستانی او بر کفایت
 این مهم دسترس ندارند بنا بران گاهی باستمالت و ملاطفت و گاهی
 بتهدید و معاقبت می پرداخت تا ایشانرا باز بر سر کار آورد و لیکن
 هیچ سود نداد آخر کار طبقه فرانسویسان لشکر گاه او را گذاشتند کار
 محاصره منگلور پس از انصراف جماعه فرانسویس بتفصیق محصوران
 و سد نمودن راه دخول و خروج برایشان کشید و از راهگذر
 فقدان اذوقه و حال قلعگیان بنهایت تنگی و سختی رسید
 چنانچه سلطان موصوف را امید قوی بود که در روزی چند آنمکان
 مستخلص خواهد گردید ولیکن وصول جنریل مکاود با کمک گران
 و اذوقه فرادان که از بنبشی براه دریا فرستاده شده بود او را نا امید ساخت
 سپس پیغام صلح در میان آمد سلطان با شتی رضاداد و در
 اوائل سال ۱۷۸۲ ع سر جارج اسطانتون و دو سفیر دیگر

از مدراس بمحسکر سلطان رسیدند و در یازدهم مارچ عهد و پیمان
 مصالحه بسته شد بدین شرط که اسرای طرفین از هر دو سو خلاص کرده
 شوند و محاللات یکی که هنگام جنگ و پیکار در تصرف دیگر در آمده
 بخداوند آن تفویض نموده آید چنانچه حصار منگلور و اونور و دیگر قلاع
 که انگریزان متصرف آن شده بودند باز داده شد اگر چه در باره
 تسلیم قلاع و ضیاع از طرفین شرط معاهده با تمام رسانیده شد ولیکن
 در خصوص شرط دیگر که اطلاق اسیران باشد ز بهار از طرف
 سلطان موصوف ایفای آن صورت نگرفت پیشترک توثیق
 عهد و پیمان با انگریزان رفتار جماعه نائنجار مرهتہ سلطان را بر افروخته
 کرده بود و چون درین زمان لشکر جرار و مظفر در زیر فرمان
 داشت و روزگار موافق بنا بران فرصت کار مغتنم شمرده
 خواست تا معامله خصومت را با آنجماعه پر خاشخمر بمیانجی
 تیغ آبدار یکسو و کوتاه گرداند چنانچه بر طبق این عزیزست ممالک
 ملیبار را داگن داشته از راه بنور در خطه سیر حاصل شانور در آمد این خطه
 از قدیم الایام در تصرف اسلاف نواب عبدالحکیم خان بود
 و چار یک خراج آن بجماعه مرهتہ داده میشد در سال ۱۷۷۷ع
 حیدر علی خان بهادر برین مرز بوم تاخت آورده نواب آنرا بزور
 در سلاک خراج گزار انش منسلک ساخته و دختر او را بزنی پسر
 کوچکش کریم شاه برگرفته اگر چه نواب شانور را بدو دمان حیدری

بدینمطرا بطم و پیوند صورت گرفته بود و لیکن ورود سلطان را بدان
 سرزمین و ملاقات او را ناپسندیده انگاشته در ممالک محروسه
 مرهته در آمد این حرکت از و بر طبع غیور سلطان ناگوار آمد و بفتوای
 انتقام آنخطر را یکسرتاراج و غارت کرد و دولتسرای او را منهدم
 و غراب گردانید و قلعه بنکاپور را سوخته با خاک سیاه برابر ساخت
 و از شانور بر قلعه دهار و آرو بادامی حمله برده هر دو را گرفت و از
 جهت تسخیر این دو قلعه مملکت محروسه او بر تمامی محالات
 جنوبی ممالوک جماعه مرهته که در میان رودخانه کتپوریه و کشته واقع
 اند مشرف گردید بدین فتح و فیروزی مستظهر گشته عزیمت
 آن کرد که رود کشته را عبور کرده افواج خود را در ممالک
 مرهته در آورد و آشوب محشر بر پاسازدارگان دولت پونه
 از لشکر کشی او ترسان و اندیشناک گردیده بار سال
 سفیران بحرب زبان خواستند که سورت غضب او را
 ساکن گردانند و عهد پیمان صلح و صلاح در میان آرند در اواخر
 سال ۱۷۸۴ عهد و میثاق آشتی بسته شد و مقتضای عهد اینک
 سلطان موصوف بر تمامی ممالک مفتوحه حال خود متصرف
 و فرمانروا باشد جز شانور که بنواب آن باز دهد بدان شرط که او چار
 یک حاصل آنرا به پیشوای جماعه مرهته میداده باشد چون سلطان
 نامدار بدین نمط صلح و آشتی غالبانه با تمامی اعاد می خویش در میان

آورده و مظفر و منصور بدارالملک میسور سریرنگپتن نهضت فرمود
 اکنون سلطان اقتدار و حکومت خود را مستقل و پایدار می یابد
 و جمهور رعایای ممالک محروسه اش را مطیع حکم و فرمان و
 امیران و همسران جوار را معترف رفعت و علو شان خود
 می بیند و بفتوای جاه و جلال دارائی بر سریر فرمان روانی جلوس
 میکند در سال ۱۷۸۵ سلطان موصوف بر خطه ادھونی که جاگیر
 مهابت جنگ خواهرزاده نواب نظام علی خان بود بجزیرتسلط
 گردید نیز بقیه بهره ریاست نواب کمرنول و کمرپه را که بهره کلان
 آن را پدر بزرگوارش در سال ۱۷۷۸ و ۱۷۷۹ مضاف ممالک
 محروسه خود ساخته بود بتصرف خویش آورد و بدینوسیله
 اورا بر قلعه امتیاز گده که از قلاع حصین و نامدار در ممالک هندوستان
 شمرده می شود و نام دست مدید نواب مرحوم حیدر علی خان و جماعه
 مرهتبه بدان چشم طمع بردوخته بودند تسلط و تصرف پیدا آمد
 چنان معلوم می شود که سال ۱۷۸۶ از سنین دارائی سلطان والا شان
 در ضبط و ربط امور خانگی و ملاحظه قلاع و حصون ممالک محروسه و
 پژوهش خزاین و ذخایر سر شد چون از نظم و نسق امور
 ضروری و ابراخته بسریرنگپتن مراجعت نمود فرمان داد تا هرگونه
 اشیا و املاک بادشاهی را بر شمرده دفتری منتخخ پرداخته شود
 و جواهر و زیورات و دیگر نفایس گران بهار را تقویم نموده

بمعرض حساب در آرنده چنانچه تمامی غزاین سیم و زر و دیگر
نقایس شمین پس از تقویم مساوی مبلغ هشتاد و دو
رویه گردیده عدت زنجیر فیلان به نهمصد و شصت و شصت
شتران بشش هزار دسی هزار اسپ تازی و چار لک
راس گاو و یک لک گاو میش و شش لک میش
و سه لک تفنگ توره دارد سه لک تفنگ چقاق و دو لک
شمشیر آبدار و بیست و دو هزار ضرب توب مختلف
و نه و بیست و نهم بار و دو دیگر جنگی اسباب و آلات این بود
تفصیل اشیای منقوله وابسته سرکار دولتدار سلطان؛
اما املاک غیر منقوله چون عمارات و باغات و کار خانجات
تجارتی و غیره ازین شمار بیرونست از انجماء یکصد و بیست
و پنج قطعه باغ از آن سرکار سلطانی بود و قیاس دیگر املاک برین
توان کرد که لفته اند * ع * قیاس کن ز گلستان من بهار مرا *
و عدد افواج جنگی مع سوار حرار و پیاده های خوشوار مرتب و مسلح
یک لک و چهل و چهار هزار و علاوه آن یک لک و هشتاد
هزار سپاه جهت حراست و حمایت حدود ممالک و غزاین
بودند سلطان دستور نواز بهر افواج خویش بر دی کار آورد
یعنی از بهر بخشهای مختلف لشکر اسمای نوا یا کار کرد و الفاظ
فرمان که سپاهیان را بوقت رزم می دهند پیش ازین

در زبان انگریزی یا فرانسوسی بود حالا در زبان فارسی
 و ترکی مقرر نمود نیز فرمان داد تا ذخیره غله که تا مدت یک سال
 از برای یک لک فوج کفایت کند فراهم ساخته در انبارخانه
 سریرنگپتن نهاده شود و همچنین در قلاع دیگر نیز بر حسب مدارج
 شان ذخیره آماده کرده آید در سال ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸ است سلطان
 تمامه معروف نسخیر کورگ و خطهای ملیبار بود راجه کورگ
 پس از مدت چهار سال که در اسیری سلطان بود از زندان
 گریخت و مصدر آنگونه شورش و هتکامه گردید که آخر کار در آن
 فیروز مندگشت و لیکن نائران ملیبار برخی مستاصل گردانیده
 شدند و اکثر در جرکه مسلمان در آورده و بعض دیگر بممالک
 انگریزان یا هواخوانان شان فرار نمودند میگویند که سلطان دین پرور
 هفتاد هزار نفر ایان را که از مرز بوم ملیبار با سیری برده بود بایک
 لک هندو کسوت اسلام پوشانیده و آنچه مسموح نظر سلطان
 از توسیع حوزه اسلام و تکثیر توابع و خدام بود بظهور سبب زیرا که
 چون این مظلومان در دمسد کیش و کنش فرمانفرمای خود برگزیدند و در
 جرکه مسلمانان درآمدند در عدت جماعه اسلامی در ممالک
 محروکه سلطان افزایش بدید آمد اراده سلطان در ابرای
 شرایع اسلامی مقصور بر ساکنان ملیبار نبود بلکه باشندگان کوینباتور
 و دیگر نخت برگشتگان هندو که بمعرض عناب او در می افتادند

همین زهر آبی چشیدند و آخر نوبت بدیوان نامدارش پوریه
 نیز رسید. بود اگر شفاعت والده ماجده سلطان که خاتونی بود
 موین دل پاک طینت در میان نیامدی او نیز با جبار سلیمان
 ساخته شدی و در همین زمان فرمان سلطانی صادر گردید که تمامی معابد
 و هیاکل ممالک محروسه را یکسر منهدم و دیران سازند و رسم
 خرید و فروخت اشربه سکره از میان بردارند و یکسر درختان
 خرما و تار را از پنج و بن برکنند و در آینده نه نشاند پس از عهد
 و پیمان با انگریزان در سال ۱۷۸۴م سلطان موصوف سید
 غلام علی خان دو یگردد و سفیر مدبر را بدولت فرانسیسه فرستاده بود
 از بهر مباحثه و مظاره در باره مصالحه کردن آنقوم با انگریزان
 و شریک رنج در احوال گشتن باد شمسان سلطان موصوف
 و از بهر تحریض کار گزاران آن دولت بر تجدید مخالفت و منازعت
 با انگریزان و هدایای گران بهاد مکاتب موسوم سلطان روم
 و بادشاه فرانس معسوب ایشان ساخته شده در بعضی از
 شهرورسنه ۱۷۸۴م سفیران سطور از هندوستان روانه
 فرنگستان گردیده بهادر الملک فسططیه رسیدند بر استخبران
 آثار و اخبار پوشیده مباد که سفیر چرب زبان و آداب دان
 سید غلام علی خان دو مرتبه از سرکار سلطانی بدولت عثمانیه روانه کرده
 شده مرتبه اول هنگام جلوس طیبوس سلطان بر سریر فرمانفرمایی با هدایای

جزیده رفته و مشمول عواطف سلطان روم با تحایف خاصه آن بلاد
از برای سلطان و کهن بازگشته و بار دوم همان سفیر صایب تدبیر
با مکتوب محبت اسلوب ارسال نموده شده و بانامه سلطان
روم که در کتاب مندرج ساخته شده مراجعت نموده از آن
باز که سلطان بر تخت حکومت جلوس فرمود تا زمان ارتحال
زینهار از تگاپوی برهم زدن و تباہ نمودن اقتدار انگریزان
در ممالک هندوستان بیار امید و چون هیچ جبهه و وسیله از بهر اتمام
این مرام قرین قیاس ادنی نمود جز اینکه با جماعه فرانسیس که عربف
انگریزان در هندوستان و در کار دانی و دفنونی همعنان ایشان
اند نیکو در سازد و بمقتضای این * مصرع * شاید کوفت آهن
جز با آهن * بکفایت این مهم پردازد بنا بران از ناکام بازگشتن
سفیرانش از ممالک فرانس خواست که باز سفیران
ستوده فن شیرین سخن بدار الملک فرانس بفرستد
بنا بران از میان ارکان دولت داعیان حضرت خویش
محمد درویش خان و اکبر علی خان و محمد عثمان خان را برگزیده روانه
منزل مقصود فرمود چنانچه ایشان نهم ماه جون سنه ۱۷۸۸ ع در شهر
طولان از مرکب فرود آمدند بادشاه فرانس بسان لوئیس شانزدهم
ایشان را با کمال احترام و اکرام تلقی نموده بار دیگر سیوم اگسط
سفیران سلطانی بار داده شدند ایشان سالت امداد و اعانت

حالی از زبان سلطان در باره بدر راندن کرده انگریزان از قاهره و هندوستان نیکو و انمودند و گفتند که در پاداش این باری و همکاری نیمه غنائیم که از کسر و نهیب اعادی و سنیاب و نیمه ممالک که از کشتش و کوشش افواج و ولتین فرانسیسه و میسوریه مفتوح خواهد گردید هدیه دولت علیه فرانسیسه نموده خواهد شد اگر چه پیغام این سفارت و تقدیمه اینگونه اساس ثروت پادشاه فرانسیسه را بسیار دلتوازی بود ولیکن از دسترس او بیرون بود که در خواستههای سلطان قبول نماید زیرا که در آن زمان گردنش در زیر بار گران دام می فرسود بنا بر آن همین قدر در جواب آن پیغام و پیشکش با سفیران گفت که هوا خواهی و صداقت او را خاطر نشین سلطان کنند و همینکه از کفایت مهمات خانگی یا خطوط ملکی خویش پرداخت می شود با عانت و بار بگری سلطان اشتغال نموده خواهد شد پس از آنکه سفیران سلطان چند ماه در شهر فرانس سر بردند و بلوازم مهمان نوازی و مراسم پر شکوه ضیافت اختصاص داده شدند باز بر مرکب فرانسیسی بعزت و احترام بر نشسته روانه هندوستان گشتند و در ماه می سنه ۱۷۸۹ به دارالملک سرپرنگپتن رسیدند و چون بدان عرض که مطمیح نظر سلطان بود قایز نشدند با غایت بی التفاتی و سرد مهری از حضور اجتنام گنجور سلطان پذیرفته شدند اگر چه سلطان ازان اعانت که از جماعه

فرانسیس داشت مایوس گشت هوای فزونی جاها و مکنست او را
 به نخیر و دقلعه که بنام کرنگاتور و جیا گوته خوانده می شوند سلطان را عرضه
 انتظار جنگ میکنند این قلاع اول در تصرف جماعه دچ تا یک
 صد و پنجاه سال مانده بود در سنه ۷۷۹ هجیر علی خان بهادر از آن خود ساخته
 چون آنجماعه در محاربه که حیدر علی خان را با انگریزان اتفاق افتاده با او
 بار گیر شده بودند در جلوه می آن بدیشان باز داده شد این حصارها
 در حدود شمالی ترادن کور واقع اند در اجه آن که یکی از هوا خوانان جماعه
 انگریزان بود خیلی شغف بتصرف آن میداشت و چند بار بکار
 گزاران دچ پیغام خریداری داده بود این روداد سبب
 ناخشنودی سلطان گردید زیرا که آن قلاع در اراضی مملوک راجه
 کوچین اند که یکی از خراج گزاران دولت میسوریه است بنا بران
 سلطان از مضافات مملکت خود می پنداشت و در سال ۷۸۹ ع
 سلطان از کار گزاران دچ بانهیدید مطالبه فرمود و ایشان از سطوت
 سلطان ترسیده عقد بیع آن قلاع با راجه بسته بزودی بتصرف
 کار گزارانش واسپردند سلطان ازین معامله خیلی برافروخته در ماه جون
 سنه ۱۷۸۹ با فوجی سنگین بصوب کرنگاتور بعزیمت نخیر نهضت
 نمود راجه ترادن کور از انگریزان یاری خواست و سلطان ازین معنی
 برآشفته بر مملکت راجه شکر کشید و بیست و نهم دسمبر بر سرحد
 تراونکور حمله برد و لیکن ناکام باز گردید و بسیاری مردم از افواج

او درین ساق کشته شدند و چون این ملوک سلطان که ناقص
 آن عهد و پیمان بود که در بنگلور بسته شده و در آن صیانت
 مرزبوم راجه مرزبور یکی از شرایط گرانمایه بود سبب ناخشنودی
 جماعه انگریزان گشته بنا بران ایشان چند پلتن با مداد راجه فرستادند
 ولیکن سلطان با این همه از عزیزست و ایستادی نفرمود زیرا که
 در ششم مارچ سال ۱۷۸۹ بار دیگر بر آن سرحد حمله آورد و باز
 هزینه خوردا کنون توپخانه سنگین از سه برنگپتن طلبیده
 پانزدهم ماه اپریل یورش و جوش عام تمامی سرحد را بقبضه
 تصرف خویش در آورد افواج راجه ناچار از آن سرحد بصوب
 دارالملک خود بازگشتند سلطان بتعاقب ایشان لشکر فرستادن
 مصلحت وقت ندید بلکه بفر متوجه یورش کرنگاتور گردید
 و پس از محاصره شدید بزودی آنرا ستخلص گردانید و جیکوته و پارور
 و کوریا پالی و چند قلاع دیگر را باسانی تسخیر کرد و چون شمالی
 باوکات تراونکور مفتوح گردانیده شد سلطان فرمان داد تا آن سرحد
 را یکسر منهدم و ویران گردانند چون این همه جاسارت و
 پیشدستی سلطان در پندار انگریزان بمعنان نقض پیمان
 و اعلان جنگ بود بنا بران فوجی بسرکردگی کرنیل هرطلی باعانت
 راجه فرستادند و بر جنود بنیسی و مدراس فرمان رفت تا یقیاوت
 سپهسالاران خویش آماده ضرب و پیکار گردند و مقارن اینحال